



ویژه فرهنگ و معارف رضوی

| سال دوم | ویژه نامه ۲۴۰ |

تکته‌ها/ حجت‌الاسلام محسن قرائتی

وظایف ما در برابر پیامبر اعظم ﷺ

۲

برپایی محفل شعر خوانی در مسجد گوهر شاد

عرض ارادت «به رسم دعبل»

۴

مشارکت مردم مشهد در پوش «همه خادم‌الرضاییم»

حس خوب میزبانی از زائران امام رضا ﷺ

۲

یک پژوهشگر حوزه حجاب و عفاف مطرح کرد

فضیلت زنان ایران باستان پوشیدگی بوده است

۳

هنر رضوی

استقبال گسترده زائر و مجاور از نمایش «آسمان هشتم»



اجرای نمایش «آسمان هشتم» با طراحی و تولید محمد برومند و کارگردانی رضا صابری، فرصتی شده برای عرض ارادت آن‌ها و جمعی از هنرمندان تئاتر مشهد که همچون دیگر خادمان مردمی، در روزهای آخر صفر میزبان زائران آقا باشند. «آسمان هشتم» که از ۲۷ شهریور ماه در جوار حرم مطهر روی صحنه رفته، روایتی است از روزهای تلخ آخر ماه صفر و ماجرای شهادت حضرت رضا(ع)؛ روایتی هر چند تلخ و دردناک، اما تماشایی و دلنشین، چرا که راهی است برای عرض ارادت هنرمندان و یادآوری تاریخ به زبان هنر. تماشایی بودن این خدمت را می‌توان در استقبال زائران و مجاوران از این نمایش نیز مشاهده کرد؛ استقبالی که با قطرات اشک آن‌ها همراه می‌شود و صحنه نمایش را به محفل سوگواری شهادت امام هشتم تبدیل می‌کند. تا جایی که نه فقط تماشاچیان، که بازیگران را هم به سوگی می‌نشانند که در نمایش‌نامه «آسمان هشتم» نوشته نشده، اما حس و حالی است نانوشته که از دل برمی‌آید و بر دل می‌نشیند. اثرگذاری زبان هنر را همه می‌دانند و به همین خاطر است که آستان قدس رضوی نیز با مشارکت شهرداری مشهد، اجرای نمایش «آسمان هشتم» را در فهرست برنامه‌های دهه آخر صفر قرار داده است. نمایش «آسمان هشتم» در شب‌های آینده نیز از ساعت ۲۰ میزبان زائران و مجاوران خواهد بود و اجرای آن تا پایان ماه صفر ادامه خواهد داشت.

فیلم‌کوت زنده گی

کسی که عشق نداند ز زمره ما نیست



محمدحسین نیکبخت|

رسول رحمت در بستر خفته بود، بر پیشانی مبارکش، دانه‌های درشت عرق دیده می‌شد؛ از آغاز

آن تب سوزان، چند روزی می‌گذشت. بیرون از خانه، اصحاب بی‌تابی می‌کردند اما اخباری که از آن خانه شنیده می‌شد، به هیچ وجه امیدوارکننده نبود: رسول‌خدا(ص) نمی‌توانست با کسی ملاقات کند و این برای کسانی که هر روز چهره متبسم او را می‌دیدند و از برکت حضور و بیانش برخوردار می‌شدند، خبر خوبی نبود. ساعات پایانی حیات خاتم‌المرسلین(ص) به سرعت سپری می‌شد و غیر از اهل بیت(ع) و خویشان آن حضرت، کسی نمی‌توانست به ملاقات برود. با این حال، تردد آن‌ها هم به خانه محدود شده بود تا رسول‌خدا(ص) بتواند دمی بیشتر بپاساید.

■ آن زمزمه غم‌انگیز

سکوت غم‌انگیز اتاق پیامبرخدا(ص) را، تنها زمزمه‌ای بغض‌آلود می‌شکست؛ فاطمه(س)، آن دُرَدانه پیامبر، کنار بستر نشسته بود و به آرامی اشک می‌ریخت و به صورت نورانی پدر که حالا از شدت تب بی‌رقق شده و چشم به هم نهاده بود، می‌نگریست. زهرای اطهر(س) دردی عمیق را در دل احساس می‌کرد؛ دردی خارج از توان و تحمل نوع بشر، دردی که تنها حاصل ماتم و فراق نبود؛ او می‌دانست، آگاه بود که روزهای پیش رو، روزهایی خواهند بود که در محنت، نظیری نمی‌توان برایشان یافت؛ روزهای یتیمی یک امت و هجوم مصائب و خطرانی که جامعه نوپای اسلامی را تهدید می‌کرد، روزهای تهدید و غربت خاندان پیامبر(ع). فاطمه(س)، چشم به صورت نورانی پدر داشت که ناگهان سروده‌ای قدیمی به خاطرش آمد؛ شعری که ابوطالب در وصف برادرزاده‌اش سروده و یادآور خاطره‌ای شیرین بود. سال‌ها پیش هنگامی که رسول‌خدا(ص) در دوران خردسالی به سر می‌برد، خشکسالی عجیبی حجاز را فرا گرفت، البته این سرزمین اصولاً کم‌آب بود، اما در آن سال، بی‌آبی تشدید و حتی آب چشمه زمزم نیز به شدت کم شد. عبدالمطلب، جد بزرگوار پیامبر(ص) دست او را که کودکی حدوداً ۷ساله بود گرفت و نزدیک کعبه آورد، دستان خود را بلند کرد و از پروردگار خواست تا به حق این کودک، درهای

رحمت آسمانی را باز کند و باران خود را نازل فرماید. هنوز ساعتی از این درخواست نگذشته بود که ابرهای باران‌زا، آسمان مکه را فرا گرفت و باران شروع به باریدن کرد. ابوطالب بعدها و در بیان فضائل شخصیت و جایگاه والای معنوی برادرزاده بزرگوارش، ضمن قصیده‌ای بلند، چنین سروده بود: «وَ أُبَيِّنُ بَيْتَسَقَى الْعَمَامُ بُوْجْهَهُ / ثَمَّالَ الْيَتَامَى عِصْمَهُ لِلْأَرْمِلِ»؛ چهره‌ای نورانی که به احترام آن، باران از ابر درخواست می‌شود، شخصیتی که پناه یتیمان و بیوه‌زنان است. فاطمه(س)، در حالی که اشک می‌ریخت، شروع به زمزمه شعر ابوطالب کرد.

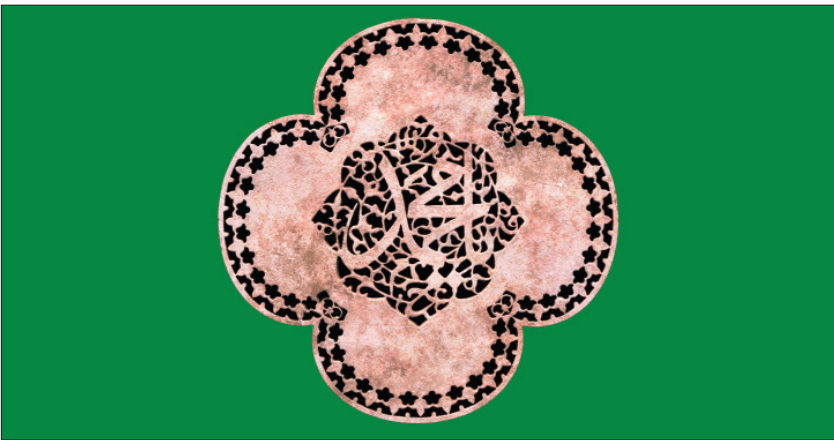
■ دخترم، قرآن بخوان

لحظاتی بعد، رسول‌خدا(ص) چشمان مبارک خود را باز کرد. فاطمه(س) یک لحظه درد و غم را از یاد برد و به دیدگان مهربان پدر خیره شد. پیامبر(ص) چهره

در ساعات پایانی حیات حضرت ختمی مرتبت(ص) چه گذشت؟

عروج به سوی «رفیق اعلی»

رسول‌خدا(ص) تاب دیدن این بی‌تابی را نداشت؛ دیدن اشک‌های فاطمه(س) برای رحمة‌للعالمین قابل تحمل نبود؛ با آرامی به دختر گرامی‌اش اشاره کرد تا نزدیک‌تر بیاید. فاطمه(س) گوش خود را به دهان مبارک پیامبرخدا(ص) نزدیک کرد، کسی نفهمید که پدر با دخترش چه می‌گوید، اما لحظاتی بعد، بر بی‌تابی فاطمه(س) افزوده شد و صدا به گریه بلند کرد. رسول‌خدا(ص) دوباره به او اشاره فرمود، این بار سخنان آهسته پدر با دختر، نتیجه‌ای متفاوت داشت؛ بر لبان زهرا(س) لبخندی شیرین نشست. بعدها و با اصرار اطرافیان، فاطمه(س) راز آن گریه و خنده را بازگو کرد: «بار اول پدرم فرمود که من با این بیماری از دنیا رحلت خواهم کرد و به همین دلیل سخت گریستم؛ اما بار دوم فرمود که از میان نزدیکانم، تو نخستین کسی هستی که به‌من خواهی پیوست و سبب لبخند من، این مژده فرخنده بود».



■ برادرم کجاست؟

لحظات عروج فرا رسید؛ پیامبرخدا(ص) چشم‌های مبارکش را گشود؛ فرمود: برادرم را صدا بزنید تا نزد من بیاید. علی(ع) خود را به کنار بستر پیامبر(ص) رساند. آن حضرت با کمک مولای متقیان(ع) از بستر برخاست. امام(ع) سر مبارک پیامبر(ص) را به سینه خود چسباند. علائم احتضار در صورت مبارک بهترین خلق ظاهر شد. فرشته الهی بر آن وجود مقدس نازل گردید و او را بین پهبودی و زیستن در این جهان و شتافتن به سرای دیگر مختّیّر کرد؛ رسول‌خدا(ص) فرمود: «لا، الی رفیق الاعلی»؛ آن گاه روح بلندش به سوی ملکوت پرکشید.

جایی. معطوف دست چروکیده لاغری که لای چادرش را باز کرده و با تمنای دخترش دارد چند دانه قاب عکس را از بغلش می‌گذارد بیرون. سه قاب عکس، یکی جوان، دومی نوجوان و سومی هم تصویر مردی است میانه‌سال.

به صورت زن نگاه که می‌کنم، چشم توی چشم می‌شویم. خیلی پیر و مسن است. چادرش را می‌بندد و می‌گوید: حسن‌آقا حلال‌خور و اهل دین و پیغمبر بود. شوهرم می‌گم، توی چهل و هفت سال زندگی نشد به اذن صبح زودتر ازش بیدار شم.

می‌کند کنار خانمی با چادر گلدار. با سلام و اجازه می‌نشینم. می‌بینم خانم سمت راستی، شانه‌هایش دارد می‌لرزد انگار. متأثر می‌شوم اما منتظر می‌مانم که خانم سمت چپی صدایم می‌کند. برمی‌گردم طرفش. مثل من ماسک زده. خواهش می‌کند به بغل دستی‌ام بگویم ایشان کارشان دارد. خواسته‌اش را انجام می‌دهم و متوجه می‌شوم مادر و دخترند. خیلی چیزهای دیگر هم متوجه می‌شوم. مثلاً اینکه دلم، چشمم، حواسم، گوشم مطلقاً دیگر به فرمان من نیستند و همه‌شان معطوف شده‌اند به

دکتر مالک رحمتی، قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی تأکید کرد

بسیج ظرفیت‌های آستان قدس رضوی برای میزبانی شایسته از زائران

۴



محمدجواد شهبازی - عکس رضوی

هم‌زمان با آغاز هفته دفاع مقدس انجام شد

ادای احترام تولیت آستان قدس رضوی به مقام شامخ شهدا

هم‌زمان با آغاز هفته دفاع مقدس تولیت آستان قدس رضوی با حضور بر مزار شهدای مدفون در بهشت ثامن حرم مطهر امام رضا(ع)، به مقام شامخ آنان ادای احترام کرد.

به گزارش آستان‌نیوز، حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مروی عصر پنجشنبه با حضور در بهشت ثامن حرم مطهر رضوی در مراسم غبارروبی شهدای مدفون در بارگاه قدسی امام علی بن موسی الرضا(ع) شرکت و با قرائت فاتحه به مقام شامخ آنان ادای احترام کرد. در این مراسم، خادمان حرم مطهر امام رضا(ع) نیز همراه با تولیت آستان قدس رضوی مزار شهدا را با گلاب ناب محمدی شست و شو دادند.

شعر و شور

حماسه واژه‌ها؛ آیین‌ه چهل سال شعر فارسی



همزمان با ایام سوگواری آخر ماه صفر، نهمین شب شعر «حماسه واژه‌ها؛ آیین‌ه چهل سال شعر فارسی» با حضور جمعی از شاعران مطرح خراسان رضوی و کشور و دوستداران شعر آیینی در تالار نور مشهد برپا شد.

در این مراسم ناصر عرفانیان، ابوالقاسم جلیلیان مصلحی، جواد اسلامی، سیده کبری حسینی بلخی، محمد مهدی ناصری، مهدی آخرتی، رضا نیکوکار، مرضیه هاشم‌زاده، محمد خادم، محسن ظهوریان، ام‌البنین میرزایی، حمیدرضا نظری، حسن شیرزاد و ابوالفضل عصمت‌پرست سروده‌های رضوی خود را در قالب‌های مختلف به مناسبت بزرگداشت ایام پایانی ماه صفر به ویژه در سوگ شهادت انیس النفوس(ع) خواندند. ابوالقاسم جلیلیان مصلحی، شاعر پیشکسوت مشهدی آغازگر شعرخوانی بود:

ای حرمت کعبه و میقات ما تربت خوشبوی تو سوغات ما کعبه اگر خاک تو گفتم، سزاست چون حرمت عین حریم خداست مشهد تو کعبه اهل یقین پاک‌ترین نقطه روی زمین... در ادامه رضا نیکوکار، شاعر اهل رشت نیز بندهایی از یک ترکیب‌بند را به پیشگاه حضرت رضا(ع) هدیه کرد:

با اینکه می‌رسم به تو و بار چندم است قلمم برای دیدن تو در تلاطم است در سینه‌ام شکسته اگر یک سبو چه باک صدها دل شکسته فدای سر خم است آن قدر دل به عشق تو جاری شده است که دریا شبیه قطره در این بی‌کران گم است بیهوده نیست روز و شب این شهر روشن است عشق تو آتشی است که در جان مردم است اینجاست برکه‌ای که در آن غیر ماه نیست این آستان عمارت خورشید هشتم است این اشک‌ها که می‌چکد از چشم‌های ما گفت و نشود ماست اگر بی‌تکلم است چشمم دوباره خیره به آن گنبد طلاست از رشت ذکر روی لیم یا رضا رضاست... شعرخوانی ناصر عرفانیان نیز پایان‌بخش محفل حماسه واژه‌ها بود که این شاعر با چند رباعی فضای شب شعر را عطرآگین کرد: آفاق زلال در خراسان شماس است اشراق سپیده در شبستان شماس است این طیف وسیع نور در ذات شفق آینه‌ای از مهر درخشان شماس است

آهو که ز دیدن تو آرام گرفت از هستی خود بار دگر کام گرفت هر بی‌سر و سامان که تو را داد ندا در سایه لطف تو سرانجام گرفت